



تحلیلی بر مفهوم شناسی و شاخصه‌های علم دینی در اندیشه آیت الله جوادی آملی

سید مهدی سلطانی رنانی^۱

۹

دوره ۳، شماره ۱، پیاپی ۹
بهار ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۳/۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۳/۳۱

صص: ۹۰-۷۵

شاپا چاپی: ۲۶۳-۰۰۲۳۸۳

رتبه علمی

ب

پژوهشی صنعت کوهپایه در :
JOURNALS.MSRT.IR

DOR: 20.1001.1.23830263.1403.3.1.4.3

چکیده

از جمله فیلسوفان و اندیشمندان معاصر جهان اسلام که دغدغه فراوانی نسبت به علم دینی داشته است و در اندیشه‌های علمی خویش بدان موضوع توجه ویژه نشان داده، آیت الله جوادی آملی است. ایشان قائل به معناداری و امکان تحقق علم دینی است و با اتخاذ رویکرد ایجابی و نیز تکیه بر مباحث مختلف سنت تفکر اسلامی، معتقد به این مسأله است و هستی‌پذیری علم دینی را امکان‌پذیر می‌داند. از نظر ایشان اگر نتیجه تفسیر قول خدا، علم اسلامی است، تفسیر فعل خدا نیز علمی اسلامی به شمار می‌آید. نیز، ارتباط حقیقی علم و دین در گرو معلوم کردن جایگاه عقل در درون هندسه معرفت دینی می‌باشد. در این نظر، عقل، به همراه قرآن و سنت و همانند آن‌ها، تأمین‌کننده معرفت دینی خواهد بود که هرگز در مواجهه با دین قرار نگرفته و از دایره و شمولیت معرفت دینی خارج نمی‌باشد. بدین جهت در این نگاه، علم کاملاً دینی شده و علم غیردینی وجود نخواهد داشت. این مقاله با رویکرد اسنادی و به روش توصیفی-تحلیلی بر آن است که به تحلیل مفهوم علم دینی و شاخصه‌های آن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی بپردازد و نقش و جایگاه آن را در اسلامی کردن علوم نمایان سازد.

کلیدواژه‌ها: دین، علم، علم و دین، علم دینی، عقل، آیت‌الله جوادی آملی.

۱. استادیار، گروه آموزش الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

منابع علم دینی، به منزله یک منظومه معرفتی درباره جهان واقع می باشد که لازمه فهم آن، بررسی مبانی فلسفی و معرفت شناختی علم و مبانی یقینی دین شناختی خواهد بود. علم در این عرصه، به مثابه یکی از مظاهر مهم عقلانیت بشری، معرفت انسانی را تأمین و نسبت عقل و دین را تبیین می کند. در بینش آیت الله جوادی آملی نزاع و جدایی علم و دین، ناشی از تصویری ناصواب در نسبت بین آنهاست و کلید حل این تقابل و نزاع موهوم را باید در نمایان ساختن نسبت واقعی آن دو و تعیین منزلت عقل در درون هندسه معرفت دینی جستجو کرد. بدین معنا که عقل همگام با نقل تأمین کننده معرفت دینی بوده و معرفت عقلانی و دانش علمی بیرون از دین و قلمرو معرفت دینی نخواهد بود. حاصل این نظر آن است که علم یکسره دینی شده و از بنیاد عرصه ای به نام علم غیردینی وجود نخواهد داشت. اگر نقل معتبر از چهره قول خداوند پرده برمی گیرد، علم نیز از چهره فعل و خلقت خداوند، نقاب بر می افکند و این موضوع نشان می دهد که معرفت علمی، از حوزه معرفت دینی بیرون نیست تا از تعارض علم و دین و ترجیح یکی بر دیگری سخن به میان آید.

در این مقاله مقصود از علم در بحث علم دینی، علوم تجربی (علوم طبیعی، زیستی، انسانی و اجتماعی) است، و مقصود از دین، دین توحیدی و آسمانی است که از اراده تشریحی خداوند نشأت گرفته واز دو طریق به بشر ابلاغ شده است، و دین اسلام آخرین و کامل ترین مصداق آن می باشد.

مقاله حاضر، با هدف بررسی دیدگاه آیت الله جوادی آملی در زمینه علم دینی و شاخصه‌های آن، به امید کشف پهنه‌های جدید و گشودن افق‌های نوین در این حوزه به رشته تحریر درآمده است. مهم ترین سؤالات بنیادی در آن عبارت است از:

- ۱- مفهوم علم؛ دین و عقل به مثابه مفاهیم کلیدی در نظریه علم دینی از دیدگاه آیت ... جوادی آملی چیست؟
- ۲- مقصود از علم دینی در اندیشه علامه جوادی آملی چیست؟ و چه شاخصه‌هایی دارد؟

اطلاعات لازم در تحریر مقاله را با مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری نموده‌ایم و با رویکرد اسنادی به بررسی موضوع و تجزیه و تحلیل آن پرداخته‌ایم. لذا روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

بحث درباره موضوع مقاله حاضر را می‌توان در مباحث گوناگون فلسفی و تفسیری پی‌گرفت و مشاهده کرد. در منابع ذیل، که مهم‌ترین دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی‌آملی در موضوع علم دینی در آن‌ها ذکر گردیده، می‌توان به چیستی و شاخصه‌های علم دینی در بیان ایشان دست یافت:

۱. کتاب‌هایی چون: منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، عمل عرفانی در پرتو علم وحیانی از آیت‌الله جوادی‌آملی؛ مبانی علوم انسانی اسلامی: احمد حسین شریفی؛ هویت علم دینی: خسرو باقری؛ رابطه علم و دین: محمد تقی مصباح یزدی.

۲. مقالاتی چون: علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی‌آملی: احمد واعظی؛ بازخوانی نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی‌آملی: مهدی حسین زاده و نازیلا اخلاقی؛ علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی‌آملی: حسین سوزنچی؛ بررسی دیدگاه‌ها درباره چیستی علم دینی: علی ربانی گلپایگانی.

مباحث تازه در این حوزه علمی و تخصصی، و ام‌دار اشاره‌ها و نکته‌هایی است که به خوبی حقیقت موضوع را روشن نموده و دریچه‌هایی نو از پژوهش‌های مفید و کاربردی را به روی محققان می‌گشاید. ارائه منسجم و بنیادی مفهوم و شاخصه‌های علم دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی‌آملی مبتنی بر نکات کاربردی و تحلیلی مطلوب، و نیز تبیین دقیق مفهوم عقل و ارتباط آن با علم دینی و جایگاه آن در تحلیل نظریه مذکور از نوآوری‌های شکلی و محتوایی این مقاله است.

مفهوم شناسی علم

معنای اصلی و نخستین آن، دانایی و دانستن در برابر نادانی و ندانستن است. در یک معنا نیز علم فقط به دانستنی‌ها و آگاهی‌هایی اطلاق گردیده که به تجربه مستقیم حسی مبتنی است و آزمون‌پذیر نیستند. در اصطلاح، علم را می‌توان مجموعه فعالیت‌های منسجم و منظمی نامید که به کمک آن واقعیت‌های جهان خارج درکنار هم قرار داده می‌شوند (دلاور، ۱۳۷۸: ۳، بهنیا، ۱۳۸۸: ۳).

در اندیشه آیت‌الله جوادی‌آملی، علم به معنای فن جامع مسائل هماهنگ است و مجموعه فعالیت‌هایی است که به طور منسجم از واقعیت‌های جهان هستی پرده برداشته و رویکردی کاملاً

دینی و الهی دارد. ایشان علم را از دو حال خارج ندانسته و معتقد است که یا الهی و یا الحادی است و علم سکولار از بنیان مردود است و این امر در گرو فلسفه علم است که مسیر معرفتی آن را روشن نموده و مناسبات وجودی خود را با این پدیده تعیین می‌کند. در حقیقت، فلسفه علم به علم هویت و معنا می‌بخشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۷۸؛ همو، ۱۳۸۸: ۲۴).

بر این اساس، علوم از جهات مختلف قابل طبقه بندی می باشد: حقیقی و اعتباری، نقلی و عقلی، طبیعی و انسانی، تجربی و تجریدی، نظری و عملی، عرفانی و برهانی و مانند آن ها.

مفهوم شناسی دین

آیت الله جوادی آملی از دین به عنوان شکوفا شده فطرت نام برده و دین اسلام را دین فطری دانسته است. در دیدگاه وی، هر دو قسمت دین (اعتقاد به هست‌ها و نیست‌ها و التزام عملی به بایدها و نبایدها)، فطری انسانند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۷۲). در آثار وی، دین در معنای گوناگونی به کار گرفته شده است، ولی آنچه که با موضوع این مقاله همخوانی دارد، عبارت از دو تعریف خاص و عام می باشد. وی نام گذاری دین را به اصطلاح مرتبط دانسته و معتقد است: «اگر دین را امری الهی بر پایه مشاهدات عینی و عالم منفصل و عقل منفصل بخوانیم، بیشتر آنچه که با نام دین شهرت یافته، دین نخواهد بود؛ اما اگر امر الهی یا شهود غیبی را در دین بودن یک مکتب شرط ندانیم، دین معنای گسترده‌ای می یابد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۸۸).

در تعریف عام، دین مجموعه‌ای اعم از عقاید، اخلاق، فقه الهی و غیر الهی است. مراد از دین در این معنا، مکتبی با مجموعه‌ای از مقررات اجرایی، عقاید و اخلاق است که به جهت رهنمون ساختن انسان در مسیر کمال و سعادت‌مندی ارائه گردیده است. بر این اساس، دین، تقسیم به دو قسم بشری و الهی شده و عنوان آن، بر مکاتب غیرالهی نیز قابل اطلاق می‌باشد (همو، ۱۳۸۲: ۲۴).

در تعریف خاص، دین دربردارنده مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، فقه و حقوق الهی است که فرایندهای نظری و عملی را با شواهد باطنی، درک نموده و آن را تجربه دینی می‌داند. این مفهوم، با دین حق مترادف است که از طرف خداوند نازل شده و به صورت حکمت عملی و نظری ارائه می‌گردد (همو، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

آخرالامر، تعریف موردقبول آیت الله جوادی آملی از دین و آنچه در مباحث مربوط به موضوع این مقاله مورد توجه است، می تواند چنین باشد: «دین عبارت از مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قواعد فقهی و حقوقی که از ناحیه خداوند جهت هدایت و رستگاری بشریت تعیین شده است. پس دین، مصنوع و مجعول الهی می باشد و قوانین اخلاقی و آنچه باید جزء اصول اعتقادی این مجموعه قرارگیرد، هم از طرف ذات اقدس الهی تعیین می شود (ر.ک: همو، ۱۳۹۳: ۱۹؛ حسین زاده یزدی و اخلاقی، ۱۳۹۶: ۳۹-۳۸).

مفهوم شناسی عقل

مقصود از عقل در نظریه علم دینی و نیز به مثابه یکی از شاخصه‌های بنیادی آن، عقل تجریدی که خود را در فلسفه و برهان‌های عقلی، نمایان می سازد، نیست. بلکه شمول و گستره آن، «عقل تجربی» که در علوم طبیعی و انسانی، ظاهر می شود، و نیز، عقل «نیمه تجریدی»، که عقل دخیل در ریاضیات خوانده می شود و «عقل ناب» که از عهده عرفان نظری برمی آید، را در برمی گیرد. بنابراین، عقل همان قوه فاعله است که در وجود انسان قرار داده شده و تفاوت در مقدماتی است که این قوه برای نتیجه گیری به کار می گیرد. گاهی از مقدمات تجربی برای برهان بهره گرفته، گاهی نیز از مقدمات عقلی محض و یا نیمه محض استفاده نموده و در طریق کشف مجهولات به نتیجه دست می یابد. پس، زمانی که نظریه علم دینی بر تعیین منزلت عقل در هندسه معرفت دینی اصرار می کند و آن را در کنار نقل قرار می دهد، هر چهار قسمت عقل و شمول آن را مورد التفات قرار داده و فقط به عقل تجریدی و فلسفی نظر ندارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۵).

نکته قابل توجه این که از نظر آیت الله جوادی آملی در صورتی محصول معرفتی عقل در نظریه علم دینی قابل التفات جدی و حریم معرفت دینی قرار می گیرد که در ساحت‌های مختلف علوم ریاضی، تجربی، عرفانی و فلسفی، ره آورد عقل از سنخ یقین و یا مفید اطمینان و آرامش عقلایی باشد، یا به تعبیر علم اصول، علم یا علمی باشد. نتیجه حاصل از این نظر، آن است که عقل به معنای گسترده خود مدرک فعل و قوه الهی می باشد (ر.ک: همو، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵).

با توضیحات فوق، به خوبی روشن می‌گردد که عقل، در برابر دین نیست، بلکه یکی از منابع آن است؛ به این معنا که عقل یکی از ابزارهای کشف دین می‌باشد که منشأ آن اراده باری تعالی است. عقل، چراغی متأللی و در خدمت وحی می‌باشد (همو، ۱۳۸۱: ۴۱۰؛ همو، ۱۳۸۲: ۴۱۹). این سخن، بدین معنا نیست که حس و تجربه، هم افق با وحی بوده و عقل و استدلال تجربیدی است، بلکه بدین معناست که آنچه در دسترس بشر عادی قرار دارد، فهم و تفسیر وحی می‌باشد. پس باید توجه داشت که هر عقلی، از منابع اثباتی دین نیست و در نظریه علم دینی مدنظر نمی‌باشد. معیار و ضابطه مورد قبول و قابل توجه در این نظریه چنین است: «عقل برهانی، منبع اثباتی دین بوده و با مبانی و مبادی آن، وجود خداوند، لزوم نیاز به پیامبران و ضرورت نیاز به وحی اثبات می‌شود. در این معنا منبع اثباتی بودن عقل برای دین، بین و قطعی است و به دلیل نیاز ندارد؛ بلکه با دلیل عقلی بین، منبع اثباتی بودن نقل نیز قابل اثبات است.» و «در حقیقت، دلیل نقلی، قول خدا را ارائه داده و دلیل عقلی فعل، حکم و قانون تکوینی و تدوینی را کشف می‌نماید و در کنار دلیل نقلی حجت شرعی قلمداد می‌گردد.» (ر.ک: همو، ۱۳۸۲: ۹۶).

مفهوم شناسی و شاخصه‌های علم دینی

در هر موضوعی که علمی تحقق می‌یابد، اگر آن علم، اول بر مبانی معتبر فلسفی (به ویژه نگرش توحیدی و لوازم فلسفی آن) تکیه کرده؛ دوم از منابع معرفتی پذیرفته از نظر اسلام (عقل و نقل) استفاده کرده؛ و سوم در راستای غایت‌های مورد نظر اسلام باشد، آن علم، یک «علم دینی» است (سوزنچی، ۱۳۹۲: ۹۹). طبیعی است که چنین علمی، در مجموع توسط افرادی به دست آید که نه تنها از دغدغه‌های علمی و مواد معرفتی لازم برخوردارند، کم و بیش به اخلاقیات پای‌بندند و در مسیر خودسازی و معنویت گام برمی‌دارند.

در اندیشه جوادی آملی نیز، علم دینی منطبق بر سه اصل و معیار فوق است. لذا پیوند وثیقی بین علم و دین وجود دارد و به منظور فهم امکان تحقق علم دینی ذکر دو مقدمه ضروری است:

- ۱- تصحیح نوع نگاه به دین؛ ۲- تغییر و اصلاح نگاه به علم. به تعبیر دیگر، مبنای خاص علم شناختی و دین شناختی است که موجب می‌گردد علم دینی معنای صحیح خود را نمایان سازد (سوزنچی، ۱۳۸۹: ۶۷).

از جمله وجوه علم دینی آن است که وصف دینی برای علومی به کار رود که موضوع آن‌ها قول یا فعل الهی است. در استدلال بر چنین کاربردی آمده است: وجه آن که علومی مانند تفسیر، فقه و کلام علوم دینی نامیده شده اند این است که موضوع آن‌ها قول و فعل خداوند است، این ملاک در علوم طبیعی نیز وجود دارد؛ چرا که عالم طبیعت و روابط علی و معلولی حاکم بر آن، فعل خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۰). البته، لازم است که پژوهشگر در حوزه طبیعت‌شناسی به این که نظام طبیعت فعل الهی است ایمان داشته و انگیزه او شناخت فعل خداوند باشد (همان، ۱۴۳؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۱۲).

در ادامه این نوشتار باید ذکر کرد که دو اشکال بر این وجه وارد است: الف) این اصطلاح به حل مسأله‌ای که در محافل علمی و دینی درباره علم دینی مطرح است کمکی نمی‌کند. هنگامی که در محافل علمی و دینی درباره امکان یا ضرورت علم دینی بحث می‌شود، محل نزاع این نیست که اگر هدف پژوهش‌های علمی این باشد که قول و فعل الهی شناخته شود، علم دینی خواهد بود و در غیر این صورت، علم غیر دینی خواهد بود. جعل چنین اصطلاحی بدون اشکال است، ولی به حل آن مسأله کمکی نمی‌کند. ب) هر علمی موضوع خاصی دارد که نسبت به نگاه دینی و غیر دینی دانشمند و انگیزه او از تحقیقاتش «لابشرط» است. مثلاً موضوع پزشکی، سلامتی بدن و علاج بیماری هاست و اگر یک پزشک آن را به عنوان فعل الهی در نظر نگیرد از دایره علم پزشکی خارج نشده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۱۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۷۷-۱۷۶).

در مورد اشکال اول یادآور می‌شویم اگرچه وجه یادشده درباره علم دینی نمی‌تواند راه حل اساسی در مسأله علم دینی ارائه دهد ولی خود می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌های علم دینی باشد و این بدان معناست که یکی از مؤلفه‌های علم دینی جهان بینی و هدف و انگیزه دانشمندان است. پس هرگاه جهان بینی آن‌ها الهی باشد و پژوهش علمی آنان برای شناخت افعال الهی انجام گیرد، یکی از عناصر علم دینی تحقق یافته است که با رعایت دیگر عناصر و مؤلفه‌های آن، علم دینی تمام عیار به دست خواهد آمد.

در مورد اشکال دوم نیز اظهار می‌کنیم که علم دینی درصدد تغییر ماهیت علم نیست، بلکه از حیث علم بودن با علم غیر دینی و حتی ضد دینی همانند است و تفاوت آن‌ها به جهاتی بیرون از ماهیت علم باز می‌گردد. نیز، در این که مصادیق رایج علم دینی، علومی هستند که

موضوعاتشان، اصول یا فروع دین است، سخنی نیست. ولی در بحث درباره علم دینی به معنای جدید آن، این گونه علوم دینی مقصود نیست، بلکه مقصود علوم عقلی و تجربی است که موضوعات آن‌ها اصول یا فروع دینی نمی باشد. به هر حال، دیدگاه مزبور در تعریف علم دینی با انتقادات، ابهام و اشکالاتی همراه است:

۱- این موضوع که محور علوم دینی حوزوی، فهم و تبیین قول خداوند است، در مورد علم تفسیر قران و فهم و شرح روایات پذیرفته است، اما در مورد علم کلام، فقه و علوم حوزوی دیگر صحیح نیست. محور و موضوع علم کلام از طرفی، ذات، صفات و افعال خداوند، و از سوی دیگر، عقاید دینی و اسلامی یا بایدها و نبایدهای اعتقادی است که در واقع، افعال تشریحی خداوند در زمینه اعتقادات می باشد. و موضوع علم فقه، احکام تکلیفی و وضعی الهی است که آن‌ها نیز افعال تشریحی خداوند هستند. نکته ای که باید متوجه آن شد این است که ادله علوم دینی حوزوی منحصر در ادله نقلی نمی باشد، بلکه ادله عقلی نیز در آن‌ها شایان توجه است و سهم بسزایی دارد.

۲- این سخن که همت دانشگاه‌های اسلامی صرف ادراک و فهم فعل خداوند شده و درصدد تفسیر جهان خلقت است، در مورد علوم طبیعی درست است، ولی علوم انسانی را شامل نمی شود (جوادی املی، ۱۳۸۶: ۱۴۳؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۳؛ حسنی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۳۸)

۳- اگر موضوع علم دینی قول یا فعل خداوند است، آیا اعتقاد و انگیزه عالم نیز در آن دخالت دارد یا خیر؟

عبارات آیت الله جوادی املی در این باره متفاوت است. برخی از آن‌ها بیانگر این است که اعتقاد و انگیزه عالم در دینی بودن علم دخالتی ندارد، بلکه ملاک این است که علم واقعاً علم باشد نه وهم و خیال: «علم اگر علم است نمی تواند غیراسلامی باشد؛ زیرا علم صائب، تفسیر خلقت و فعل الهی می باشد و تبیین کار خدا حتماً اسلامی است، گرچه فهمنده این حقیقت را دریابد و خلقت خدا را طبیعت بپندارد ... آن چه علم صحیح و ثمربخش است قطعاً اسلامی و حجت شرعی است و آن دسته از محتوای علوم که وهم و خیال است، در واقع جهل مرکب است و علم نیست تا سخن از اسلامی و غیر اسلامی بودن علوم شامل حال آن گردد» (جوادی

آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۴). ولی در برخی از عبارات های ایشان تصریح شده است که اعتقاد و انگیزه عالم در اسلامی یا غیر اسلامی نمودن علم دخالت دارد: «اگر خواستیم علوم تجربی اسلامی شود باید اولاً: عنوان طبیعت برداشته شده و عنوان خلقت جایگزین آن گردد؛ ثانیاً: عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ باشد؛ یعنی آفریدگار حکیم صحنه خلقت را چنین قرار داده که دارای آثار و خواص ویژه ای باشند؛ ثالثاً: هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است به عنوان مبدأ غائی منظور گردد...» (همان، ۱۴۱).

۴- منشأ این دوگانگی و ناسازگاری آن است که در کلام ایشان، علم به معنای صناعت علمی که مجموعه‌ای از گزاره‌ها و نظریه‌های علمی است، با علم به معنای نظریه یا گزاره علمی، به هم درآمیخته است، و رفع ناسازگاری مذکور به این است که صائب بودن (مطابق با واقع بودن و علم حقیقی بودن) را وصف گزاره‌ها و نظریه‌های علم بگیریم و شروطی که برای دینی و اسلامی بودن علم بیان شده است را مربوط به رشته یا صناعت علم (علم فیزیک، شیمی و ...) بدانیم. براین اساس، نظریه یا گزاره علمی، اگر مطابق با واقع باشد، خواه مربوط به قول خداوند یا فعل خداوند باشد، دینی و اسلامی خواهد بود و جهان بینی و انگیزه عالم در آن دخالتی ندارد. در مورد رشته علمی نیز مطابق با واقع بودن شرط نیست، و برای این که دینی و اسلامی باشد، باید با شرایط و اوصافی همراه باشد که جهان بینی و انگیزه دینی و الهی داشتن از آن جمله است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۴۹-۱۴۸؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۵).

ایشان در تبیین چگونگی دینی بودن یک علم دو منظر را بیان می‌کند: نخست منظر تفسیری با صبغه کلامی و نیز منظر فلسفی که دقیق‌تر، فنی‌تر و پیچیده‌تر دانسته شده است. بنابراین لازم است به ذکر دو رویکرد یادشده که در عرض یکدیگر قرار نداشته و فقط از یک حیث، مبنای واحدی به شمار می‌آیند، پردازیم تا بهتر و کامل‌تر به مفهوم علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی پی ببریم.

الف- رویکرد تفسیری: با توجه به این رویکرد، آیت الله جوادی آملی، تخصصی شدن علوم کنونی و موجود و جدایی و تمایز آن‌ها از یکدیگر و بی اطلاعی عالم هر یک از علوم از علوم دیگر را از زمینه‌های بروز اختلاف و ناسازگاری آن‌ها دانسته و درخصوص آن، چنین به تبیین و توضیح می‌پردازد: «به واسطه جدایی علوم، التفات به علت فاعلی و علل غایی از علوم خاص

خارج و تلاش علوم طبیعی به مطالعه علل قبلی معطوف می‌گردد؛ درحالی که بنیاد نظام علی جهان مبتنی بر نظام فاعلی و غایی است. در حقیقت، رشته‌های علوم طبیعی و علوم انسانی (برخی رشته‌ها) تنها به تبیین نظام داخلی اشیا روی آورده و از نظام فاعلی و غایی آن‌ها غفلت ورزیده‌اند. غفلت از مبدأ و معاد، به بروز معایبی در علوم تجربی و حسی و برخی از علوم انسانی منجر شده است؛ چرا که این علوم، متقطع الاول و الاخرند و به تبع تفاسیر ارائه شده در آن‌ها، نارسا و ناقص خواهد بود. این علوم در مسیر و جهت افقی خود، برای عالم و طبیعت، نه مبدایی متصور می‌گردند و نه فرجام و غایتی. بلکه تنها به تبیین علل مادی روی می‌آورند. این دید، واقعیت الهی را مثله کرده و فقط به مطالعه لاشه طبیعت می‌پردازد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۷؛ فنایی اشکوری، ۱۳۸۸: ۴۷). آیت الله جوادی آملی به جهت رفع چنین نقیصه‌ای، در مطالعه و تبیین پدیده‌ها علاوه بر توجه به سیر افقی در مطالعات، سیر عمودی در تبیین را نیز می‌افزاید، بدین معنا که دو نظام فاعلی و غایی (خداوند متعال) را همچون دو بال قوی برای بدنه نظام داخلی در علوم تجربی و برخی علوم انسانی در نظر می‌گیرد. به همین اعتبار، ذیل عنوان خلقت، هویت همه موجودات عینی را توضیح داده و اظهار می‌نماید: «اگر چنین نگاهی به موضوعات علوم داشته باشیم و با این رویکرد آن‌ها را تفسیر کنیم، در آن صورت به علوم دینی تبدیل خواهند شد؛ زیرا صدر و ساقه این‌گونه از دانش‌ها را بینش، گرایش و منش الهی تشکیل خواهد داد؛ مثلاً موضوع علم قرار دادن نفت یا گاز به عنوان خلقت مستلزم آن است که مبدأ فاعلی آن توجه و ملحوظ شود که نفت را چه موجودی آفریده، چگونه آفریده و پرورش می‌دهد و مبتنی بر چه هدفی آفریده و تدبیر می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۴۷؛ همو، ۱۳۸۶: ۸۷).

بنابراین محقق در همه علوم باید «اولاً عقل و سایر مجاری ادراکی را آفریده خداوند بداند. ثانیاً رهنمود الهی را که در نهان عقل معارفی مذخور و مدفون است و رهبران الهی آن دفائن و گنجینه‌ها را نمایان می‌سازند فیض خدا به شمار آورد. ثالثاً هر عملی که بهره عقل شده یا می‌شود را فیض الهی تلقی نماید و رابعاً سرمایه‌های اولیه دانش نظری، یعنی بود و نبود را که خداوند متعال به مثابه الهام فجور و تقوا به او هبه کرده است، فوز الهی بشناسد. چنین محقق پژوهنده‌ای تمام تحقیقات صائب خود را موهبت الهی و نه دستاورد بشری می‌داند، و هیچ‌گاه دانش نفت‌شناسی، گاز‌شناسی و سایر دانش‌ها را بشری نمی‌داند: چنین پژوهشگری در ذهن و عین،

علم و معلوم و در محور توحید افعالی آثار الهی را مشاهده می‌کند. آنگاه صلا و ندای بلند او این است که اصلاً علم غیردینی نداریم. نه زمین‌شناسی و نه هیچ علم دیگر نه مطلق و رها هستند و نه غیر دینی. بلکه فقط دینی می‌باشند» (همو، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۷ «همراه با تلخیص»).

ب- رویکرد فلسفی: از این منظر دانش‌ها- به استثنای فلسفه- یا الهی و یا الحادی هستند. ما اصلاً علم سکولار نداریم. هیچ علمی سکولار نیست بلکه یا الهی و یا الحادی است؛ زیرا علم سکولار یا علم بی طرف، مفهومی پارادوکسیکال است. به این دلیل که هر علمی، مبتنی بر فلسفه علم خاص خود است؛ و هر فلسفه علمی (به دلیل آن که فلسفه مضاف است)، برخاسته از نگرش خاصی در هستی‌شناسی می‌باشد. در نتیجه، اساساً علم از دو حال خارج نیست: یا الهی است و یا الحادی. یعنی دارای جهت‌گیری است و نسبت به جهان بینی هرگز نمی‌تواند بی طرف باشد (شریفی، ۱۳۹۳: ۲۳۷). مطلب قابل بحث و تأمل آن است که آیت الله جوادی آملی مبتنی بر فلسفه الهی، علم غیردینی را محال فرض می‌کند و اصولاً بنابر جهان‌بینی الهی، معتقد است که علم غیراسلامی وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). توجه به این نکته بسیار ضروری است که اگر فلسفه الحادی به الهی تبدیل شود، ساختار جهان تغییر نکرده و جهانی که در غضب الحاد است به مرجع توحیدی و اصلی خود باز می‌گردد (همو، ۱۳۸۸: ۳۰). از سوی دیگر، وی ملاک تمایز علوم، تمایز در روش و همچنین دینی بودن و غیردینی بودن را تمایز موضوعات در نظر گرفته است (همو، ۱۳۹۲: ۲۶). همان‌گونه که قبلاً اشاره گردید، دو رویکرد تفسیری و فلسفی به نتیجه‌ای واحد ختم گردیده و هر دو مسیر، دینی شدن علوم را ترسیم می‌کنند. در نتیجه، مطابق با رویکرد کاشفیت علم، آن وقت که فلسفه الهی، جهان را خلقت بنامد و برای آن مبدأ و منتهایی قائل گردد، خلقت جایگزین طبیعت شده و حقیقت عالم هستی که عبارت از خدا و مظاهر، اسماء، افعال و اوصاف اوست، موضوع علم واقع می‌شود. در این جایگاه، علم، تفسیر خلقت بوده و دینی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۷؛ حسین زاده یزدی و اخلاقی، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۵؛ شریفی، ۱۳۹۳: ۲۳۹-۲۳۸).

به طور کلی، براساس مباحث این مقاله توجه به بُعد معرفت‌شناختی دینی، تفکیک دو بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دین، توجه به گستره عقل در عرصه علوم و در برگرفتن شاخه‌های مختلف معرفت توسط آن، توجه به رابطه عقل و دین و تبیین دو منظر و رویکرد تفسیری و فلسفی

در دینی بودن علم و چگونگی آن را می‌توان از شاخصه‌های علم دینی در اندیشه علامه آیت الله جوادی آملی به شمار آورد. آن حکیم فرزانه مجموعه شرایط و نگاه‌هایی که موجب تحقق علم دینی شده و به اسلامی کردن علوم می‌انجامد را هم این چنین خلاصه می‌کند:

- ۱- جایگزین کردن عنوان خلقت به جای طبیعت با توجه به همه الزامات و لوازم آن؛
- ۲- در نظر گرفتن خالق به عنوان مبدأ فاعلی و آفریدگار حکیمی که صحنه خلقت را به گونه‌ای قرار داده است که آثار و خواص ویژه‌ای داشته باشد؛
- ۳- در نظر گرفتن پرستش خدا و گسترش عدل، به عنوان مبدأ غایی و هدف خلقت؛
- ۴- محوریت بحث را راهنما و دلیل معتبر نقلی مانند آیه شریفه قرآن یا حدیث معتبر و صحیح قرار دادن؛

۵- استمداد جستن از تأییدها یا تعلیل‌های نقلی؛

۶- عدم اکتفا به منبع معرفتی عقل و توجه به همه منابع معتبر کسب معرفت؛

۷- نگاه سیستمی و شبکه‌ای داشتن به کل خلقت؛ به این معنا که تفسیر هر جزئی از خلقت با توجه و مبتنی بر تفسیر جزء دیگر آن باشد تا از نسخ تکوین به تکوین محسوب گردد، نظریه تفسیر تدوین به تدوین؛ زیرا هر یک از موجودات نظام آفرینش، آیه، کلمه و سطری از آیات، کلمات و سطور کتاب جامع تکوین الهی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۱؛ واعظی، ۱۳۸۷: ۱۹؛ شریفی، ۱۳۹۳: ۲۴۰).

نتیجه‌گیری

حکیم متأله آیت الله جوادی آملی از جمله متفکرانی است که در عصر حاضر نسبت به علم دینی دغدغه فراوانی داشته است. هرچند بیشترین تمرکز ایشان ناظر به علوم تجربی و طبیعی است، اما نوع بیان و استدلال‌های وی در این زمینه شامل علوم انسانی نیز می‌شود. برای درک مقصود ایشان متناسب با ارزش و منزلت علم در نظریه علم دینی، پس از بیان مبانی استوار دین شناختی، لازم است ابتدا چیستی علم بیان شود و سپس چگونگی دینی بودن علم مورد بحث قرار گیرد.

در بحث مربوط به علم دینی درخصوص دینی سازی علوم تجربی رایج در دنیای معاصر، هدف، دینی کردن ماهیت، هویت، غایت اولیه (کشف حقیقت) یا روش معرفتی این علوم نیست؛ بلکه هدف، دینی کردن مبانی معرفت شناختی، جهان شناختی و انسان شناختی و اهداف ثانویه عالمان علوم تجربی است. در این میان مبانی انسان شناختی درخصوص علوم انسانی، مطابق دیدگاه آیت الله جوادی آملی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

علم دینی در اندیشه آیت الله جوادی آملی با روش تفسیری و فلسفی، به دنبال بازخوانی نسبت منطقی میان دین و عقل می باشد و به تبع آن باتوجه به مباحث علم شناسی و دین شناسی، نسبت منطقی علم و دین و سازگاری آن ها نیز بیان می شود. بر اساس این گفتار، آیت الله جوادی آملی علم را یا الهی و یا الحادی در نظر گرفته است و علم سکولار را مفهومی پارادوکسیکال دانسته و از بنیان رد می نماید؛ زیرا ایشان الحادی و الهی بودن علوم را در گرو فلسفه علوم دانسته و معتقد است که هر علمی مبتنی بر فلسفه علم خاص خود می باشد.

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی همه علوم تجربی موجود علومی معیوب هستند؛ زیرا منقطع الاول والآخرند. سیری افقی و صعودی ندارند. مبدأ و غایت عالم و طبیعت را نادیده می گیرند و عالمان آن نیز دانش خود را موهبت الهی نمی دانند. علوم موجود موضوعات خود را مثله می کنند و صدر و ساقه آن ها را می زنند. عالم این علوم به موضوع مطالعه خود به چشم یک مردار و لاشه نگاه می کند، زیرا بال مبدأ فاعلی و مبدأ غایی از آن جدا و کنده شده است. اشکال دیگر این علوم آن است که از نظام خلقت به طبیعت یاد می کنند و این درحالی است که فقط براساس معرفت تجربی در پی ارائه جهان بینی برآمده اند، در صورتی که منابع معرفتی دیگری چون وحی و به تبع آن نقل معتبر و عقل تجریدی و فلسفی برای ارائه جهان بینی لازم اند.

باتوجه به مطالب ارائه شده در این مقاله و براساس اندیشه های آیت الله جوادی آملی دانسته می شود که علم اگر در زمره علم قرار گیرد، نه در زمره وهم، خیال و فرضیه محض، هرگز غیراسلامی نمی گردد. علمی که دفتر تکوین الهی را ورق می زند و از اسرار و رموز آن پرده برمی دارد به ناچار اسلامی و دینی می باشد و شایسته نیست که آن را به دینی و غیر دینی و اسلامی و غیر اسلامی تقسیم نماییم. نیز، جدی گرفتن آموزه های دین در عرصه دانش و پسوند دینی برای علم، افزودن قیدی بر دوش علم و مانعی برای پیشرفت علم نیست، بلکه تنها به منزله

گشودن دریچه‌ای جدید برای علم است که بتواند حقایق بیشتری در عالم را به دست آورد و بسیاری از واقعیت‌های عالم را که مدت‌ها فراموش شده بود، جدی بگیرد.

فهرست منابع

- بهنیا فر، احمد رضا (۱۳۸۸). آسیب شناسی فرهنگی و تمدن اسلامی در زمینه تولید علم در جهان امروز، علوم اسلامی، ۴(۱۳)، ۱۷۳-۲۰۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شریعت در آینه معرفت، قم، رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر موضوعی قرآن کریم: فطرت در قرآن، ج ۱۲، تنظیم: محمدرضا مصطفی پور، قم، مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). تفسیر موضوعی قرآن کریم: وحی و نبوت در قرآن، ج ۳، تنظیم: علی زمانی قمشاهی، قم، مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). انتظار بشر از دین، تنظیم: محمدرضا مصطفی پور، قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). سرچشمه اندیشه، ج ۲، تنظیم: عباس رحیمیان، قم: نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست، تحقیق و تنظیم: عباس رحیمیان، قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تبیین برخی مطالب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، اسراء، ۱(۲)، ۴۰-۱۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). تبیین نظریه: فلسفه ی الهی و مجال بودن علم غیر دینی، کتاب نقد، ۱۸(۶۹)، ۴۴-۲۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). عمل عرفانی در پرتو علم و حیاتی، تنظیم: محمود قلی پور، قم: مرکز نشر اسرا.
- حسنی، سیدحمیدرضا؛ علی پور، سیدمهدی؛ موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۰). علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، ویراست دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسین زاده یزدی، مهدی و اخلاقی، نازیلا (۱۳۹۶). سرنوشت یک نقد؛ بازخوانی نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی، اسلام و مطالعات اجتماعی، ۴(۱۶)، ۵۹-۳۵.
- دلاور، علی (۱۳۷۸). مبانی نظری و علمی پژوهش، تهران: انتشارات رشد.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۶). بررسی دیدگاه‌ها درباره چیستی علم دینی، کلام اسلامی، ۲۶(۱۰۳)، ۳۹-۹.
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۹). علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی، اسراء، ۲(۴)، ۸۸-۶۳.
- سوزنجی، حسین (۱۳۹۲). علم دینی در ایران، پژوهش نامه علوم انسانی اسلامی، ۱(۱)، ۴۰-۲۱.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه.

فناپی اشکوری، محمد(۱۳۸۸). جایگاه عقل و وحی در هندسه معرفت بشری، تحلیل و بررسی دیدگاه آیت الله جوادی آملی در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، معرفت فلسفی، ۶(۴)، ۳۷-۶۶. مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۲). رابطه علم و دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. واعظی، احمد(۱۳۸۷). علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی، روش شناسی علوم انسانی، ۱۴(۵۴)، ۲۳-۹.